فلاخن ۱۶۴

از هموارو تیسم‌های تبعیدی تا هموپولیتیک‌های دیاسپورا

سیما شاخساری

ترجمه: شهرام کیانی

فلاخـــن
شماره‌ی ۱۶۴

از هموارو تیسم‌های تبعیدی تا هموپولیتیک‌های دیاسپورا

سیما شاخساری
ترجمه: شهرام کیانی

مندبوک

فضای مجازی، جنگ علیه تروریسم و کوییر ایرانی فوق‌العاده مشهود

در این مقاله، من استدلال می کنم که ذیل «جنگ علیه تروریسم» پس از یازده سپتامبر، همجنس‌گرایان ایرانی از موضعی فرودست به موضوعی نمایشی در حوزه‌های سیاسی فراملی تبدیل شدند. این تغییر و تبدُّل شامل گروه های اپوزیسیون ایرانی، رسانه‌های فراملی، «گی اینترنشنال» (اصطلاحی از جوزف مسعد) و برخی از کوییرهای دیاسپورای ایرانی است که علاقه‌مند بودند تا خود را در تخیلات ملی اپوزیسیون از نو بازآفرینی کنند. این مشاهده‌پذیری فوق‌العاده ناشی از ارتباط گسترده‌ی هویت‌های جنسیتی جهانی‌سازی شده است که از طریق فضای مجازی و تصورات ذهنی اهالی دیاسپورا و همچنین فرصت‌های اقتصادی و سیاسی موجود در بازار کار و تخصص‌های دوران جنگ علیه ترور تولید شده‌اند. در این فرایند، همجنسگرایان بهنجار ایرانی به عنوان قربانی عقب‌ماندگی هموفوبیک برجسته‌ی ایرانیان در انتظار آشکار شدن و آزادسازی با استفاده از تکنولوژی‌های رسانه‌ای جدید تولید می‌شوند، در حالی که شهروند ایرانی از طریق حکومتداری سایبری به عنوان یک فرد دگرجنسگرا که انتظار می‌رود سنت، تحمل یا دفاع از همجنسگرایان را رد کند و از انحراف اجتناب کند، تادیب شده است.

در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۷، محمود احمدی نژاد، رییس‌جمهور ایران، در طی یک سخنرانی در دانشگاه کلمبیا توضیحی را ارائه کرد که بعدها تبدیل به تیتر چند گزارش خبری نیز شد. در حالی که در جلسه‌ی پرسش و پاسخ احمدی‌نژاد مخاطب سوالات متعددی بود ولیکن پاسخ وی به سوال یکی از شرکت‌کنندگان که در مورد اعدام همجنسگرایان

ایران سوال کرده بود، بیشترین حجم توجه رسانه‌ای را در بر گرفت: «در ایران ما همجنسگرا مثل کشور شما نداریم». نقل‌قول او به سرعت در اینترنت منتشر شد.[1] گزارش‌ها با عنوان‌هایی مانند «احمدی‌نژاد می‌گوید ابدا گی در ایران وجود ندارد»[2] در وب‌سایت‌های مهم خبری پدیدار شد، همزمان شبکه‌های تلویزیونی با سراسیمگی با سازمان‌های کوییر ایرانی خارج از ایران تماس گرفتند و تلاش کردند تا اشتباه بودن ادعای بسیار شایع احمدی‌نژاد را ثابت کنند. گی‌های دیاسپورای ایرانی در برنامه‌های تلویزیونی، وب‌سایت‌های خبری و ویدیوهای یوتیوب اثبات حضور همجنسگرایان در ایران را ابراز کرده بودند.[3] نه مورد پرسش قرار دادن احمدی‌نژاد، و نه این اظهارنظر در مورد آزار و اذیت همجنسگرایان در ایران توسط دانشگاه کلمبیا لی بولینگر هیچ یک بی‌سابقه نبود. محمد خاتمی، رییس‌جمهور ایران، در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۶[4] با سوال مشابهی توسط گروه دانشجویان دانشکده‌ی دولتی دانشگاه هاروارد مواجه شده بود. در حقیقت، «گی اینترنشنال»[5] (مسعد ۲۰۰۲) ایران را به عنوان یک زندان بزرگ و اتاق مرگ کوییرها پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ بازنمایی کرده بود. در عین‌حال، پس از یازده سپتامبر چنین بازنمودهایی در طول جنگ علیه تروریسم حتی بیشتر شد، زمانی که کوییرهای ایرانی در رسانه‌های فراملی، به ویژه در اینترنت، به طور فوق‌العاده‌ای مشاهده‌پذیر شدند. «گی‌ها در ایران»[6] یا «ترنسجندرها در ایران» موضوعاتی هستند که به طور روزافزون در وبلاگ‌ها، وب‌سایت‌ها، مجلات، تلویزیون، اخبار اینترنتی، یوتیوب، جشنواره‌های بین‌المللی فیلم و برنامه‌های تلویزیونی بین‌المللی ظاهر می‌شوند.[7]

در حالی که مشاهده‌پذیری فوق‌العاده‌ی کوییرهای ایرانی در رسانه‌های بین‌المللی جریان غالب و فضای مجازی در جریان جنگ علیه تروریسم، مستحق تحلیل‌های انتقادی است، در اینجا توجه من به تغییر ناگهانی نگرش دیاسپورای ایرانی، به خصوص بخش اپوزیسیون دیاسپورای ایرانی در برابر دولت ایران است. کوییرهای ایرانی که

1. See Global Research, September 25, 2007: https://bit.ly/2VEB8Cz (accessed on January 12, 2011).

2. See https://bit.ly/3alrWqD (accessed on March 20, 2012).

۳. آرشام پارسی، مدیر اجرایی سازمان IRQO در آن زمان، خودش را به عنوان «نخستین فعال همجنسگرای ایرانی» معرفی و در چندین برنامه‌ی تلویزیونی حضور پیدا کرد و به عنوان شاهدی زنده از وجود همجنسگرایان در ایران عمل کرد. برای مثال نگاه کنید به این ویدئو

“Arsham Parsi Proves There Are Gays in Iran:” https://bit.ly/2uQKiAQ (accessed on January 12, 2011).

4. See “Khatami and Homosexuals in Iran”: https://bit.ly/2wZKGxr (accessed on March 20, 2012).

۵. جوزف مسعد در کتاب میل عرب (۱۶۱،۲۰۰۷)، طرح‌های تبلیغی گی و لزبین، «گفتمان‌هایی که آنها را تولید می کند، و سازمان‌هایی که آن‌ها را نمایندگی می‌کنند» را به عنوان گی اینترنشنال تعریف می‌کند.

۶. برای مثال‌هایی در زمینه‌ی چرخش بازنمایی هژمونیک ایرانیان در اینترنت نگاه کنید به

Out in Iran, available at: https://bit.ly/2TfqHDG, https://bit.ly/2TgnTWP, and https://bit.ly/2VGicDw (all accessed on January 12, 2011).

7. Examples include Out in Iran: Inside Iran’s Secret Gay World, I Know that I am, and Be Like Others.

از لحاظ تاریخی در تصورات ملی ایران انکار شده بودند، اکنون در محافل دیاسپورای ایرانی در فضای مجازی سوژه‌های بازنمودی به حساب می‌آمدند. برخی از سازمان‌های حقوق بشری ایرانی، مخالفان و روشنفکران ایرانی خارج از ایران به طور فزاینده‌ای مشغول دفاع از حقوق همجنسگرایان (هموسکشوال‌ها) شدند.[۸] این تغییر نگرش در میان گروه‌های اپوزیسیون شامل سلطنت‌طلبان و چپ‌گرایانی که بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران را ترک کردند، و همچنین بخشی از اصلاح‌طلبان که ایران را پس از سرخوردگی‌اشان از جنبش اصلاحات در ایران ترک کردند، می‌شد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۸، اکبر گنجی، یکی از شناخته‌شده‌ترین مخالفانِ اصلاح‌طلب، مجموعه‌ای از مقالات آنلاین را در رادیو زمانه منتشر کرد و اظهار داشت که همجنسگرایان ایرانی، اقلیتی هستند که باید از آنها دفاع شود.[۹] از قضا گنجی در سال ۲۰۰۶، کمی قبل از انتشار این سری مقالات، و اندکی پس از خروج از ایران، برای مخاطبین انگلیسی‌زبان در تورنتو، درباره‌ی حقوق حقوق بشر جهانی در ایران صحبت کرد. هنگامی که یک بلاگر زن ایرانی از گنجی درباره‌ی این‌که کوییرها از منظر وی در یک آینده‌ی دموکراتیک برای ایران در چه جایگاهی قرار می‌گیرند پرسید، گنجی عنوان کرد که ترجیح می‌دهد به این پرسش پاسخ ندهد. گنجی با این فرض که پرسش‌کننده ایرانی نیست، با گفتن این جمله که «حتی فرهنگ خود شما با این موضوع مشکل دارد» پرسش را رد کرد.[۱۰]

یکی دیگر از نمونه‌هایی که تغییر دیدگاه گروه‌های اپوزیسیون خارج‌نشین به سمت کوییرها را نشان می‌دهد، یک بیانیه‌ی آنلاین است که قوانین مربوط به همجنس‌گرایی در ایران را محکوم کرده و توسط صد و هفتاد و یک شخصیت دانشگاهی، هنرمند و اکتیویست، امضا شده است. در این بیانیه آمده است: «در جوامع باز و دموکراتیک، نقض حقوق و انکار مشارکت اجتماعی همجنسگرایان به دلیل روشنگری، امکان تشکیل اجتماع همجنسگرایان و دوستانشان، و بهره‌گیری از حقوق و حمایت قانونی، به حداقل می‌رسد».[۱۱] یک زن کوییر ایرانی در آلمان، که ابتدا این بیانیه را امضا کرده بود، بعدتر صداقت این کنش را به پرسش کشید و از لحن پدرسالارانه‌ی

۸. به نقل از هومان، همجنسگرا(همجنسگرایان) به کسی مرد/زن اشاره دارد که به همجنس خود مرد/زن تمایل دارد. این امر بدین‌معناست که این اصطلاح جایگزین اصطلاح بازتاب‌دهنده‌ی رایج، همجنسباز، شود که دومی به کسی اطلاق می‌شود که با همجنس خود «بازی» می‌کند.

۹. زمانه، رادیو و وب‌سایت فارسی‌زبانی است که بوسیله‌ی پارلمان هلند حمایت مالی می‌شود. برای مقالات اکبر گنجی درباره‌ی همجنسگرایی در زمانه نگاه کنید به: "اقلیت ها، سبک‌ها و جماعات پر مسئله" ۴ تیر ۱۳۸۷، "هم‌جنس‌گرایی: اقلیتی ناحق؟ و فاقد حقوق!؟ " ۵ تیر ۱۳۸۷، "حیوانات وحشی واجب‌القتل" ۸ تیر ۱۳۸۷

۱۰. به گزارش این بلاگر از تعامل خود با گنجی به اینجا مراجعه کنید:
https://bit.ly/2TjJ8r4 (accessed on January 12, 2011).

۱۱. برای «بیانیه در دفاع از حقوق همجنسگرایان و مخالفت با هوموفوبیا و پدوفیلی» نگاه کنید به:
https://bit.ly/2PHT2QR (accessed on January 12, 2011).

آن انتقاد کرد و خاطرنشان ساخت که چندین نفر از امضاکنندگان، افراد همجنسگراستیزی بودند که از این بیانیه به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کردند.[۱۲]

رواداری ظاهری غیرمنتظره و حتی تجلیل کوییرهای ایرانی در میان برخی از گروه‌های اپوزیسیون دیاسپورای ایرانی، مشکوک به نظر می‌رسد، به این معنی که کوییرهای ایرانی از لحاظ تاریخی از داشتن جایگاهی مشروع در تصورات ملی دیاسپورا محروم شده بودند. چطور می‌توان علت مد شدن کوییر -یک موضوع سیاسی اخیر در میان گروه‌های اپوزیسیون دیاسپورای ایرانی برای حمایت از کوییرها در ایران را بیان کرد؟ چگونه می‌توان بر روی حمایت ایشان حساب کرد؟ در ادامه، من استدلال می‌کنم که دو عنصر در مد شدن کوییر در دیاسپورای ایران مشارکت دارند: اول، جنگ با تروریسم است که از فن‌آوری‌های اینترنتی در پروژه‌های دموکراتیزاسیون خود استفاده می‌کند و این موضوع با محبوبیت اینترنت در ایران همزمان بود. دوم، تغییر گفتمان از تبعید به دیاسپورا است که بخشی از آن ناشی از افزایش ارتباطات فراملی(Grewal 2005) میان ایرانیان داخل ایران و ایرانیان خارج از ایران بود. این ارتباط، که توسط فناوری‌های اینترنتی فعال شده، احساس تحرک نامحدود در فضای مجازی را ایجاد کرده است. در حالی که تجلیل از جنبش و مرزهای بی‌حد و حصر در فضای مجازی به افزایش استقرار دیاسپورا به عنوان نشانه‌ای از تحرک نامحدود منجر می‌شود، پراهمیت جلوه دادن پتانسیل آزادانه‌ی اینترنت، فضای مجازی را پناهگاهی برای ایرانیان منتظر رهایی در گفتمان آزاد و مدنی مبارزه علیه تروریسم ساخته است. در یک بازار، در جایی که اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر در ایران ممکن است به کسب سرمایه مبدل شود، بعضی از بخش‌های دیاسپورای ایرانی در زمینه‌ی ارائه‌ی تجربیات و اطلاعات به اندیشکده‌ها و [موسسات معطوف به] دموکراتیزه کردن دولت‌ها رقابت می‌کردند. در این مسابقه‌ی حرکت به سوی یک ایران آزاد و دموکراتیک، بسیاری از گروه‌ها و افراد اپوزیسیون بر سر ارائه‌ی دموکراتیک‌ترین چشم‌انداز برای آینده‌ی ایران، که به لحاظ استراتژیک در این لحظه‌ی تاریخی کوییرها را نیز شامل می‌شود، رقابت می‌کنند. (شاخساری ۲۰۱۰) با این‌وجود، این شمول یا رواداری محدود به اشکال خاصی از سوبژکتیویته‌های کوییر است، یعنی آنهایی که در گفتمان هموناسیونالیست (پوآر ۲۰۰۷) جنگ با تروریسم مشارکت دارند.[۱۳] در بخش نخست این مقاله، من در مورد استفاده از اینترنت توسط برخی از سازمان‌های کوییر ایرانی در جریان جنگ با تروریسم بحث می‌کنم

12. See https://bit.ly/2Ty0waf (accessed on January 12, 2011).

۱۳. من تعریف جاسپیر پوآر از هموناسیونالیسم را به عنوان نوعی عادی‌سازی همجنسگرایی در خدمت پروژه‌ی ساخت امپراتوری آمریکا می‌پذیرم. پوآر (Puar 2007,2)، این نوع از همجنسگرایی را به عنوان عملیاتی تعریف می‌کند که «به عنوان یک خط مشی تنظیمی نه تنها گی‌بودگی، کوییربودگی، یا همجنسگرایی هنجار، بلکه هنجارهای نژادی و ملی که این سوژه‌ها را تقویت می‌کند را نیز تنظیم می‌کند».

و با آنالیز تغییر از تبعید به دیاسپورا، توضیح می‌دهم که چرا کوییرهای ایرانی در فضای مجازی به سوژه‌های بازنمایاننده تبدیل شده‌اند. در بخش دوم، درباره‌ی پست‌های وبلاگ درباره‌ی همجنس‌گرایی در **وبلاگستان** بحث می‌کنم تا نشان دهم که چگونه کوییرهای ایرانی در گفتمان دیاسپورای ایران در فضای مجازی بازنمایی شدند. قبل از اینکه به بحث مربوط به مد شدن کوییر در میان دیاسپورای ایرانی وارد شوم، بحث مختصری را در باب روش‌های تحقیق ارائه می‌دهم.

قوم‌نگاری سایبرمحور در زمانه‌ی جنگ

این مقاله بخشی از یک پروژه‌ی بزرگتر مطالعاتی من است که در آن به مدتی طولانی با گروه‌های کوییر ایرانی در آمریکای شمالی و اروپا سرو کار داشتم و همچنین با علاقه‌مندی آکادمیک من به صورتبندی و تنسیق مقولات جنسیتی و جنسی سوبژکتیویته‌های دیاسپورای ایرانی در ارتباط است. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، من از طریق تجزیه و تحلیل تولیدات فرهنگی‌ای که شامل هجده شماره‌ی مجله‌ی گی و لزبین ایرانی، **هومان** بود، به بررسی ساختار گفتمانی و سوبژکتیویته‌های کوییرهای دیاسپورای ایران در دوران پساانقلاب پرداختم. در ویرایش و تولید نشریات کوییر ایرانیHASHA[۱۴] و **هومان**[۱۵] مشارکت داشتم و همچنین یک مشارکت‌کننده‌ی فعال در سیاست کوییر ایرانی در سانفرانسیسکو بوده‌ام. من همچنین مجلات اینترنتی و گزارش‌های ایمیلی‌ای که توسط چندین سازمان کوییر ایرانی صادر شده است، را پیگیری کردم.

بخش‌های وبلاگستان بر تحلیل گفتمان، مشاهده‌ی آفلاین مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌های چهره به چهره، مصاحبه‌ی تلفنی، گروه‌های متمرکز و مشاهده‌ی آنلاین شرکت‌کنندگان (وبلاگ‌نویسی) در میان وبلاگ‌نویسان ایرانی در تورنتو، کانادا و واشنگتن دی‌سی بنا شده و به لحاظ زمانی دسامبر ۲۰۰٤ تا مه ۲۰۰۷ را در بر می‌گیرد. من در دسامبر ۲۰۰٤ وبلاگ خود به نام فرنگوپولیس را به زبان فارسی و انگلیسی راه‌اندازی کردم و در دو وبلاگ گروهی، بدون نیت اعلام جنگ علیه ایران و ایرانیان برای نزدیک شدن به فرایند صلح مشارکت داشتم. مشارکت در تشکیل این وبلاگ‌های گروهی من را بیشتر به وبلاگ‌نویسان معرفی کرد و خیلی زود «ساکن» وبلاگستان شدم،

۱۴. HASHA مخفف همجنسگرایانِ شیفته‌ی آزادی است. یکی از متشابه‌الصوت‌های این کلمه در زبان فارسی یعنی حاشا به معنای انکار است.HASHA هم نام گروه و هم نام نشریه‌ی گروه است.

۱۵. هومان، گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان زن و مرد ایرانی، اولین سازمان گی و لزبین دیاسپوریک ایرانی بود که فعالیت خود را از اروپا آغاز کرد. هومان هجده شماره مجله‌ی چاپی در بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ منتشر ساخت. HASHA یک سازمان لزبین ایرانی در سانفرانسیسکو بود که در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ شکل گرفت و قبل از این‌که فعالیت خود را به عنوان سازمانی غیرانتفاعی متوقف کند، دو خبرنامه منتشر کرد. من سردبیر مهمان آخرین شماره‌ی هومان و عضو موسس و ویرایشگر بخش فارسی خبرنامه‌ی HASHA بودم.

به طوری که چندین دوست آنلاین را در لوکیشن‌های مختلف پیدا کردم. برای بخش آنلاین قوم‌نگاری‌ام، وبلاگ‌ها ll از طریق نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب کردم (خواندن وبلاگ‌هایی که در لینک‌ها با link dumps[16] و blog-rolls[17] دیگر وبلاگ‌نویسانی که درباره‌ی سیاست‌های وطنی نوشته‌اند، مرتبط هستند)، حلقه‌های وبلاگ‌نویسی (خوانندگان و کسانی که لینک می‌دادند) دنبال و به تعاملات آنلاین بین وبلاگ‌نویسان توجه می‌شد.

در حالی که وبلاگ‌های فارسی از لوکیشن‌های مختلفی نوشته شده است، به منظور امکان‌سنجی، بخش آفلاین پروژه را به دو مکان فیزیکی که از طریق لینک‌های فراملی متصل می‌شدند، محدود کردم. به این لوکیشن‌های دیاسپوریک، نه به صورت سایت‌های همانند، بلکه به صورت سایت‌هایی که در رابطه با یکدیگر شکل گرفته و الزاما از طریق حرکت اطلاعات، سرمایه و افراد متصل شده‌اند، نزدیک شدم. من تورنتو را انتخاب کردم، زیرا بسیاری از وبلاگ‌نویسان پرمخاطب و مشهور دیاسپورا که در مورد سیاست می‌نوشتند، در آنجا زندگی و کار می‌کردند. با وبلاگ‌نویسان ایرانی پرمخاطبی که در تورنتو و واشنگتن دی‌سی زندگی نمی‌کردند نیز مصاحبه‌هایی تلفنی انجام دادم. همچنین برای بررسی اینکه چگونه وبلاگستان به موسسات «بیرون» متصل است، با وبلاگ‌نویسانی که با موسسات درگیر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در مورد ایران کار می‌کردند، مصاحبه کردم. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۷، سه هفته را در آمستردام صرف بازدید از رادیو زمانه کردم، که فعالیت خود را به عنوان رادیوی وبلاگستان آغاز نموده بود. زمانی که درباره‌ی محتوای وبلاگ‌هایی که به طور عمومی در دسترس همگان هستند بحث می‌کنم، نام وبلاگ‌ها و نویسندگان را به کار می‌برم و زمانی که در رابطه با بخش آفلاینِ پروژه بحث می‌کنم از نام‌های مستعار استفاده خواهم کرد.[۱۸]

مطلعین محلی کوییر

آرشام پارسی، اکتیویست گی ایرانی، می‌نویسد:

> الان که در یک کشور امن زندگی می‌کنم، خودم را بیش از هر چیز ایرانی می‌دانم. هرگز فراموش نمی‌کنم که من به خاطر گرایش جنسی‌ام در تبعید هستم. این وضعیت برای من هم بار مسئولیت و

۱۶. dump link بخشی از یک وبلاگ است که در آن بلاگر لینک مستقیم به مقالات وب‌سایت‌ها و سایر وبلاگ‌ها را ذکر می‌کند.

۱۷. blogroll سرویسی است که وبلاگ‌نویسان از آن استفاده می‌کنند تا وبلاگ‌نویسان دیگر را در وبلاگ خود اضافه کنند. لیستی از وبلاگ‌هایی که یک وبلاگ‌نویس به بلاگرول خود اضافه می‌کند در نوار کناری ظاهر می‌شود. هر بار که وبلاگ‌نویسان وبلاگ خود را به روز می‌کنند، وبلاگ‌های دیگران را در بلاگرول خود «پینگ» می‌کنند ، و دیگران را از پست جدید خود آگاه می‌سازند.

۱۸. در اینجا، فقط درباره‌ی محتوای آنلاین وبلاگ‌ها بحث می‌کنم. هنگام نقل قول مستقیم از وبلاگ‌ها، از اسامی‌ای استفاده می‌کنم که وبلاگ‌نویسان می‌نویسند و به وبلاگ‌های فارسی در دسترس عموم آنها ارجاع می‌دهم. تمامی ترجمه‌ها از وبلاگ‌ها [به انگلیسی] توسط من صورت گرفته است.

هم تعهد شخصی عظیمی است. در ماه مه سال ۲۰۰۵، زمانی که از مرز ایران خارج و به ترکیه وارد شدم، به خودم و ملت و مردمم قول دادم که یک روز به ایران آزاد، رها و دموکراتیک باز خواهم گشت. به این‌ترتیب، به خودم قول دادم که نیروی خودم را به طور کامل در جهت دستیابی به رویای گرانبها و تمنای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان صرف کنم. این تمنا برای آزادی در غرب، بسان نفس کشیدن عادی است.[۱۹]

پارسی، بنیانگذار ایرکر (IRQR)، سازمانی مستقر در کانادا است که به منظور کمک به پناهندگان کوییر ایرانی در سراسر جهان تاسیس شده. وی از سوی رسانه‌های جریان اصلی بین‌المللی به عنوان کارشناس آزار و اذیت کوییرها در ایران[۲۰] تلقی می‌شود. پارسی پیش از تاسیس ایرکر به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی در کانادا در سال ۲۰۰۸، دو سازمان دیگر را که هر دو از اینترنت به عنوان ابزار انتشار اطلاعات و نام‌نویسی استفاده می‌کردند، تاسیس کرده بود. پارسی در سال ۲۰۰۱، زمانی که هنوز در ایران به سر می‌برد گروهی در یاهو به نام گروه رنگین‌کمانی که از مردان گی ایرانی تشکیل شده بود را بنا نهاد. در سال ۲۰۰۳، او سازمان گی و لزبین ایرانی (PGLO) را تشکیل داد، گروه کوچکی که در نروژ ثبت شده است. پارسی پس از بازاسکان در کانادا، در سال ۲۰۰۶، با گروهی از فعالان ایرانی-کانادایی همکاری کرد و نام سازمان خود را به ایرکو (IRQO) تغییر داد. به نقل از برخی افراد پارسی در سال ۲۰۰۸، از سوی هیئت‌مدیره‌ی IRQO متهم به سوءمدیریت بودجه و سوءرفتار و همچنین از هیئت‌مدیره اخراج شد و IRQO را ترک کرد. مدت کوتاهی پس از این اختلاف، او سازمان راه‌آهن ایرانی برای پناهجویان دگرباش (ایرکر IRQR) را تشکیل داد.[۲۱]

پارسی که روایت همیشگی فرار از موطن سرکوبگر ایران به سوی آزادی در «غرب» را تکرار می‌کند، در مورد بحث‌هایی درباره‌ی کوییرهای ایران در رسانه‌های جریان اصلی و فضای مجازی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. شهرت پارسی به عنوان نماینده‌ی کوییرهای ایران به حدی گسترده است که با سرچ کلیدواژه‌های ایران و کوییر در گوگل، مقالاتی در مورد وی یا تصاویر به اصطلاح اعدام گی‌ها در ایران یافت خواهد شد. با وجود گسترش نفوذ پارسی به عنوان اولین فعال همجنسگرا، مدت‌ها قبل از اینکه پارسی نماد طرفداری از کوییر ایرانی بشود، چند سازمان کوییر دیاسپوریک ایرانی وجود داشته است. از اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی، گروه‌های کوییر ایرانی‌ای

۱۹. بیوگرافی آرشام پارسی روی وب‌سایت شخصی‌اش.

20. The expert on the persecution of queers in Iran

۲۱. تغییر نام از همجنسگراها و لزبین‌ها به کوییر، حرکتی بود برای مشمولیت بیشتر سکسوآلیته‌هایی که پیش‌تر PGLO آنها را وارد نکرده بود. استفاده از اصطلاح «کوییر» توسط IRQO صرفاً لیستی کوتاه برای هویت‌ها بود و لزوماً نشانگر سیاست ضدهویت IRQO نبود. اصطلاح فارسی‌ای که IRQO به عنوان معادل برای کوییر پیشنهاد کرده «دگرباش» است.

مانند هومان، HASHA و ایران شادمان کنفرانس‌هایی را برگزار کرده، مجلاتی را منتشر و حمایت‌های معنوی و حقوقی‌ای از کوییرهای ایرانی‌ای که در داخل و خارج از ایران زندگی می‌کردند، ارائه کرده‌اند. در حالی که در چندین گزارش تاریخی درباره‌ی کوییرهای ایرانی در ایران پساانقلاب نادیده گرفته شده‌اند،[۲۲] شبکه هایی از جمله هومان فرهنگی را تولید کرده‌اند که بخش قابل توجهی از گفتمان در مورد همجنس‌گرایی را در فرهنگ انتقادی امروزه‌ی دیاسپورای ایران تشخص بخشید. اما، دو عامل اصلی را می‌توان در مشاهده‌پذیری فوق‌العاده‌ی PGLO، IRQO و IRQR در مقایسه با گروه‌های پیشین نظیر هومان در نظر گرفت: نقش اینترنت در گردش گسترده‌ی اطلاعات و استراتژی‌های فعالان سازمان‌های جدید در طول جنگ علیه تروریسم.

در حالی که بازنمایی ایران به عنوان یک زندان بزرگ برای کوییرها امری تازه یا خاص اینترنت نیست (هومان نیز ایران را به عنوان مکانی عقب‌مانده و سنتی و محتاج به مدرنیزاسیون و آزادسازی تصویر می‌کند)، دسترسی گسترده و گردش سریع تصاویر و ایده‌ها در فضای مجازی سرعت و بسیج هویت و سیاست را در مقیاس وسیع‌تر فعال می‌کند. در طی جنگ علیه تروریسم، زمانی که ایران به طور فزاینده‌ای در رسانه‌های اصلی به عنوان محور شرارت مطرح شده بود، مشاهده‌پذیری فوق‌العاده‌ی کوییرهای ایرانی در فضای مجازی افزایش یافت. علی‌رغم ظهور یک شبکه‌ی گی/لزبین ایرانی بلافاصله پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، تنها پس از جنگ با تروریسم و محبوبیت اینترنت بود که کوییرهای ایرانی به شدت مشاهده‌پذیر شدند. مفاهیم هنجاری پیشاموجود از هویت جنسی و گفتمان‌های هژمونیک سرکوب در ایران توسط سازمان‌های جدیدتر ایرانی که به شدت به فناوری‌های اینترنتی وابسته هستند، به طور گسترده‌ای به گردش درآمد.

دسترسی گسترده‌تر به اینترنت و استفاده‌ی موثر پارسی از لیست ایمیل‌ها، مصاحبه‌های یوتیوب و وبلاگ‌ها موجب شد تا وی مخاطبان بیشتری نسبت به گروه محدودی از خوانندگان که می‌توانستند تا آن زمان به مجله‌ی هومان دسترسی پیدا کنند، داشته باشد. در واقع، پارسی بیان کرده است که اینترنت زندگی‌اش را نجات داده و او را قادر می‌سازد تا با کوییرهای دیگر در داخل و خارج از ایران ارتباط برقرار کند.[۲۳] این‌که آیا اینترنت به تمامی کوییرهای ایرانی داخل ایران یا دیاسپورا همچون کمکی که به پارسی در شغل اکتیویستی‌اش کرده، نموده، سئوال برانگیز است. با این‌حال، می‌توان به سهولت ادعا کرد که اینترنت شبکه‌ای را در میان برخی از کوییرهای شهری

---

۲۲. نمونه‌ای از این حذف در کتاب سیاست‌های جنسی در ایران مدرن نوشته‌ی ژانت آفاری مشهود است. آفاری این امر که مدت‌ها قبل ازPGLO و ماها، چندین گروه از جملهHASHA ، هومان، ایران شادمان، خانه‌ی دوست وگی‌ایران وجود داشتند را در کار خود مطرح نمی‌کند.

۲۳. برای نمونه نگاه کنید به https://bit.ly/2IcreA1

ایرانیِ کاربر کامپیوتر که دسترسی به اینترنت دارند، ایجاد می‌کند و ممکن است این افراد گروه‌های اجتماعی را از طریق اتصال به دیگران در فضای مجازی پیدا کنند. ظهور مجلات آنلاین گی و لزبین ایرانی مانند **ماها، چراغ ندا**[۲۴] نمونه‌هایی از استفاده از اینترنت توسط گروه‌های گی، لزبین، بایسکشوال، ترنسجندر، کوییر و غیره (LG-BTQ) ایران است. علاوه بر این، تصاویر و اطلاعات ارائه‌شده توسط اینترنت اغلب توسط برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی برای دسترسی به مخاطبانی گسترده‌تر از کسانی که دسترسی به اینترنت دارند، ارائه می‌شود.[۲۵]

برجسته کردن اهمیت فضای مجازی به عنوان فضای تولید سوبژکتیویته‌های فراملی کوییر در یک منطق مدنی، به معنای در نظر گرفتن این واقعیت نیست که تولید و اجرای گفتمان‌های سوژه‌های کوییر ایرانی در این منطق، جدید یا مختص به فضای مجازی نیست. در واقع، همانطور که مینو معلم (۲۰۰۵) استدلال می‌کند، گفتمان مدنی‌ای که الگوهای جنسی ایرانیان را به عنوان انحراف در نظر می‌گیرند، دارای تاریخی استعماری در مورد ایران هستند. با این‌حال، اشکال بازنمایی‌ای که ایران را به عنوان یک زندان بزرگ برای همجنسگرایان پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، تولید کرد، به عنوان بخشی از دستگاه تولید دانشی بود که شامل سازمان‌های گی و لزبین بین‌المللی مانند کمیته‌ی بین‌المللی حقوق بشر گی و لزبین(IGLHRC)) و انجمن بین‌المللی لزبین و گی، و سازمان‌های گی و لزبین ایرانی مانند هومان بود. همانطور که انتظار می‌رود یا انتظار می‌رفت، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با مطرح کردن ایران به عنوان محور شرارت در جنگ با تروریسم، این‌گونه بازنمایی‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.[۲۶] همانطور که در مقایسه با دو دهه‌ی بعد از انقلاب ایران، جایی که رسانه‌ها و انتشارات ابزار اصلی برای انتشار اطلاعات توسط سازمان‌های گی و لزبین ایرانی بودند، در دهه‌ی اخیر محبوبیت اینترنت موجب شد که اطلاعات و تصاویر در سطح گسترده‌ای به گردش درآید. استفاده‌ی پارسی از اینترنت منجر به تبلیغ موفق او می‌شود، اما استراتژی‌های اکتیویستی او به طور قابل توجهی متفاوت از سازمان‌های کوییر ایرانی پیشینی است. در

۲۴. بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، بیست و یک شماره و ده ویژه‌نامه‌ی ماها- مخفف مجله‌ی الکترونیکی همجنسگرایان ایرانی، اولین مجله‌ی اینترنتی همجنسگرایان مرد و زن ایرانی به صورت آنلاین منتشر شد. چراغ، نشریه‌ی آنلاین سازمان دگرباشان ایرانی بود و بین مارس ۲۰۰۵ تا نوامبر ۲۰۰۸ ، IRQO چهل و شش شماره‌ی چراغ را منتشر کرد. پس از اختلافات بین آرشام پارسی و هیئت‌مدیره‌ی IRQO، نشریه‌ی ندا جانشین چراغ شد.IRQR بین ژانویه‌ی ۲۰۰۹ تا نوامبر ۲۰۱۱ ، سی و سه شماره‌ی آنلاین ندا را منتشر کرده است.

25. See Voice of America Persian's program on homosexuality: https://bit.ly/39iMNe3. Also see Arsham Parsi's interviews with VOA at: https://bit.ly/2TAGn3t. For Parsi's interview with CBS News on Logo see: https://bit.ly/2TvPimO.

۲۶. چند تن از محققین سیاست بازنمایی و تولید دانش در رابطه با زنان ایرانی را در طول پروژه‌های ساخت امپراتوری مورد نقد قرار داده‌اند (اخوان و همکاران ۲۰۰۷، دباشی ۲۰۰۶، میلانی ۲۰۰۸، معلم ۲۰۰۸). با این‌حال، هیچ تحلیل انتقادی‌ای از مشاهده‌پذیری فوق العاده و ناگهانی ایرانیان کوییر، نه تنها در رسانه‌های فراملی بلکه در بین نیروهای مخالف دیاسپورای ایرانی نیز صورت نگرفته است.

حالی که گروه‌های پیشینی از روش‌های محتاطانه در «آشکارسازی» گی‌لایف در ایران استفاده می‌کردند، پارسی از تولید و انتشار گزارش‌های اغراق‌آمیز در رابطه با شکنجه‌ی هموسکشوال‌های ایران دریغ ندارد. نمونه‌ای از شیوه‌ای که پارسی در تولید گزارش‌های بسیار مبالغه‌آمیز در مورد آزار و اذیت همجنسگرایان از آن استفاده کرده است، یکی ازموارد مشهور منتشرشده، اعدام دو مرد جوان به نام‌های ایاز مرهونی و محمد عسگری است. مرهونی و عسگری در روز ۱۹ ژوئیه‌ی ۲۰۰۵ به اتهام تجاوز به عنف به یک پسربچه (لواط به عنف) در شهر مشهد به دار آویخته شدند. در حالی که معلوم نیست که آیا این دو مرد جوان همجنسگرا بودند، رسانه‌های بین‌المللی، سازمان‌های گی و لزبین بین‌المللی و گروه‌های اپوزیسیون ایران، این مورد را به طور گسترده‌ای در اینترنت منتشر و ادعا کردند که مرهونی و عسگری به دلیل گرایش جنسی خود به دار آویخته شده‌اند.[۲۷]

چندین گروه از جمله ایگل‌هرک، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل بیانیه و ترک دعوی در مورد فقدان اطلاعات قابل اطمینان درباره‌ی سکسوالیته مرهونی و عسگری، و یا دلایل اجرای اعدامشان را منتشر کردند.[۲۸] اسکات لانگ (۲۰۰۹)، یک فعال حقوق بشر با سابقه‌ی طولانی کار در مورد پرونده‌های ایران، ادعا کرد که تحقیقات در مورد این پرونده (و موارد مشابه «گی») صرفا بر پایه‌ی حدس و گمان است و هیچ مدرک قوی‌ای وجود ندارد که منجر به این نتیجه‌گیری شود که مرهونی و عسگری گی بوده‌اند. کمپین حقوق بشر، کابینه‌ی جمهوری‌خواهان و Britain's Outrage، همراه با PGLO، اصرار داشتند که مرهونی و عسگری به دلیل گی بودن اعدام شده‌اند. بازتاب اینترنتی گسترده‌ی این پرونده به عنوان اعدام گی‌ها به گروه‌های حقوق بشر گی و لزبین بین‌المللی محدود نمی‌شد، بلکه شامل گروه‌های اپوزیسیون ایران در دیاسپورا نیز بود. به طور خاص، همانطور که لانگ (۲۰۰۹) استدلال می‌کند، شورای ملی مقاومت ایران -جناح سیاسی سازمان شبه نظامی/ مبارز تندروی، مجاهدین خلق ایران نقش مهمی در شروع این ادعا بوسیله‌ی ترجمه‌ی اشتباه گزارش آنلاین منتشرشده‌ای از طرف خبرگزاری دانشجویان ایران داشت.[۲۹] دیگر سازمان‌های ایرانی دیاسپوریک، از جمله آنهایی که کوییر بودند، اخبار نادرستی راجع به اعدام‌ها در اینترنت منتشر کردند، به طوری که این مورد را به عنوان نمونه‌ای از اعدام‌های همجنسگرایان در ایران بازنمایی می‌کردند. در واقع، بسیاری از سازمان‌های گی و لزبین که ادعا می‌کنند مرهونی

27. See Richard Kim's "Witness to an Execution" in the August 5, 2005 edition of The Nation: http://www.thenation.com/article/witnesses-execution (accessed on December 1, 2011).

28. See http://www.indymedia.org.uk/en/2005/09/322759.html?c=on (accessed on March 20, 2012).

۲۹. مجاهدین خلق ایران، یک سازمان مستقر در فرانسه، توسط وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده [در زمان نگارش این متن] به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می‌شود. با این‌حال تشکیلات آنها به طور جدی در واشنگتن دی‌سی علیه دولت ایران لابی می‌کند.

و عسگری گی بودند، اطلاعات خود را از PGLO- و بعدا IRQO- دریافت کردند، سازمان‌هایی که به عنوان منبع معتبر و قابل اعتماد اطلاعات عمل می‌کردند. در ۱۹ جولای سال ۲۰۰۶، یعنی اولین سالگرد اعدام‌های مشهد، اعتراضاتی در سطح بین‌المللی شکل گرفت و سازماندهندگان اصلی اعتراضات روز جهانی مبارزه با هموفوبیا (IDAHO) روز ۱۹ ژوئیه را به عنوان روز جهانی اقدام علیه آزار و اذیت هموفوبیک در ایران (IDAAHOPI) اعلام کردند.[۳۰] پارسی، مدیر اجرایی IRQO در آن زمان، مسئول ارتباطات برای اعتراض در تورنتو بود که در تاریخ ۱۹ ژوئیه‌ی ۲۰۰۶ انجام شد. او در چندین برنامه‌ی رادیو و تلویزیونی ظاهر شد و گزارش‌های مطبوعاتی‌ای را منتشر و ادعا کرد که مرهونی و عسگری در یک پارتی خانگی گی‌ها دستگیر شده‌اند.

از هموارو‌تیک‌های تبعیدی تا هموپولوتیک‌های دیاسپورا

در حالی که گفتگوهای ضدهژمونیک در وبلاگ‌های فارسی و لیست‌های ایمیل در طول اعتراضات بین‌المللی علیه ایران وجود داشت، این گزارشات از سوی رسانه‌های آنلاین و آفلاین مورد توجه قرار نگرفتند.[۳۱] در جریان این کمپین، هنگام انجام کارهای میدانی در وبلاگستان در واشنگتن دی‌سی، من با پوسترهایی با ابعاد بزرگ از اعدام مرهونی و عسگری پشت ویترین یک کتابفروشی اصلی گی در میدان «دوپونت» برخورد کردم. این تصویر همچنین در صفحه‌ی نخست روزنامه‌ی گی واشنگتن دی‌سی، «مترو ویکلی» چاپ شده بود. اطلاعاتی که بر مبنای اعتراض‌های جهانی در اینترنت شکل گرفته بود، به آسانی در کتابفروشی‌ها، کافه‌ها و در گوشه‌ی خیابان‌ها در دسترس بود. من تصمیم گرفتم به عنوان یک مخالف معترض اعتراض کنم و با یک دوست وبلاگ‌نویس با پلاکاردهایی که مشروعیت‌بخشی به امپریالیسم و میلیتاریسم به نام کوییر ایرانی را مورد پرسش قرار داده بود، حضور یافتیم. در ضمن، دو جوان تازه‌مهاجر از ایران که برای بخش فارسی «صدای آمریکا»VOA)) کار می‌کردند، در این رویداد حضور پیدا کرده بودند تا برای تلویزیون فارسی صدای امریکا ویدئویی خبری تهیه کنند.[۳۲] با این‌حال، گزارش

30. See https://bit.ly/32OeclU (accessed on December 1, 2011).

۳۱. در حالی که گفتگوهایی در بین لیست‌های ایمیلی و وبلاگ‌های کوییرهای ایرانی در مورد پیچیدگی این پرونده و موضع‌های ژئوپلیتیکی آن وجود داشت ، گزارش‌های خبری تنها کسانی را برجسته می‌ساخت که روایت‌های تمدنی‌ای را تکرار می‌کردند که متناسب با برنامه‌ی امپریالیستی ایالات متحده باشد.

۳۲. رادیو فردا و تلویزیون صدای آمریکا مهاجران جوان اخیر (که برخی از آنها وبلاگ‌نویسان هستند) را استخدام می‌کنند تا برای جوانان ایرانی جذاب باشند. برخلاف استراتژی‌های تبلیغاتی قدیمی‌تر جنگ سرد، این برنامه‌ها پیام‌های سیاسی صریح ارسال نمی‌کنند. در عوض، بر فرهنگ عامه، موزیک‌ویدئو و سایر تولیدات فرهنگی‌ای که برای جوانان جذاب است، تمرکز می‌کنند تا سبک زندگی متشکل از مدارا، آزادی و دموکراسی را نشان دهند. جالب اینکه این برنامه‌ها انتقاد از دموکراسی آمریکا را منع می‌کنند. در حقیقت، یکی از اعضای گروه موسیقی محبوب دیاسپورا،Abjeez (خواهران) پس از اینکه در گروه خود ویدئویی به نام «دموکراسی» را تولید کرد، اخراج شد. در این ویدئو، Abjeez با نشان دادن تصاویری از جنگ، به طرز درخشانی ادعاهای دموکراسی آمریکا در عراق را به تمسخر می‌گیرد.

مصاحبه‌شان با ما هیچ‌گاه پخش نشد. بعدها از طریق یک وبلاگ‌نویس دیگر که برایVOA Persian شبکه‌ی تلویزیونی صدای آمریکا کار می‌کرد فهمیدم که ناظران حاضر به انتشار این گزارش نبودند و ادعا کردند که از نظر فرهنگی نامناسب بوده تا گزارشی درباره‌ی همجنسگرایی را به یک مخاطب ایرانی نشان دهد. به نقل از این وبلاگ‌نویس، که بعد از آن به دلیل رفتار غیردموکراتیک صدای آمریکا را ترک کرد، مدیران احساس کرده بودند که نشان دادن این گزارش، منجر به این خواهد شد که بینندگان تصور کنند صدای آمریکا همجنس‌گرایی را تایید می‌کند. از قضا، مدت کوتاهی پس از این حادثه، VOA Persian چندین برنامه در مورد همجنس‌گرایی در ایران تولید کرد که مکررا تصاویری از اعدام مشهد را نشان می‌داد. افرادی مانند پارسی که روایت هژمونیک درباره‌ی آزار و شکنجه‌ی همجنسگرایان در ایران و آزادی در ایالات متحده را ارائه می‌دادند، اغلب دعوت می‌شدند تا درباره‌ی نقض حقوق همجنسگرایان در ایران صحبت کنند. تغییر نگرش VOA نشان‌دهنده‌ی نگرش یکپارچه‌ی گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در تبعید است که تا همین اواخر در تصورات ملی ایرانیان کوییرها را انکار کرده بودند. در حالی که پارسی موقعیت خود را به عنوان تبعید مطرح می‌کرد- به ترتیب با تاکید بر ماهیت اجباری عزیمتش و با برجسته کردن درد جدایی از یک وطن ناامن هموفوبیک- تصورات ایرانیان تبعیدی به طور مستمر کوییر های ایرانی را طرد می‌کرد. (شاخساری ۲۰۰۲) در واقع، در سال ۱۹۹۶، برگزارکنندگان کنفرانس «**شرایط گذار از فقه مذهبی به دموکراسی**» بیانیه‌ی هومان را نپذیرفتند.[۳۳] به این دلیل که سازمان‌دهندگان ادعا می‌کردند طیف وسیعی از گروه‌های اپوزیسیون و افراد تبعیدی را دور هم جمع کرده‌اند، آنها به اعضای هومان توضیح دادند که «می‌ترسند افراد تصور کنند که یک‌سری از **همجنسبازها** این کنفرانس را سازماندهی می‌کنند».[۳۴] با وجودی که هومان در مجله‌ی خود آشکارا در مخالفت با دولت اسلامی قرار داشت، در عضویت یافتن در اپوزیسیون در تبعید همیشه با طرد مواجه می‌شد. **هومان**، مجله‌ی گروه، اغلب حداقل شامل یک مقاله در مورد ناامیدی از مطرود شدن توسط اپوزیسیون ایران در تبعید بود. به عنوان مثال، در یک مقاله که گفتمان شرق‌شناسانه‌ی عقب‌ماندگی ایران را در بر گرفته، سردبیر هومان نوشته است:

رویکرد نادیده‌انگارانه‌ی تمام نیروهای موسوم به اپوزیسیون درباره‌ی موضوع سرکوب گی‌ها و لزبین‌ها به فهم ناقص و نسبی این گروه‌ها از مساله‌ی حقوق بشر برمی‌گردد. همچنین این امر نشانگر فقدان دغدغه نسبت به آزادی، حق حیات فردی و دموکراسی است. ایشان به تداوم سنت‌های آسیایی و شرقی خود إصرار دارند. این افراد

۳۳. این کنفرانس در ۱۷ و ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۹۶ در نیویورک برگزار شد.

۳۴. به هومان مراجعه کنید (۱۹۹۶ ، ۲۵). این ترجمه‌ی من [به انگلیسی] است. کلمه‌ای که سازمان‌دهندگان از آن استفاده می‌کنند «کونی» است، یک اصطلاح خفت‌آور که به معنای واقعی کلمه به «کسی که کون دادن را دوست دارد» ترجمه می‌شود.

سنتی و ترسو را که سیاست‌های غیرتهاجمی در برابر جمهوری اسلامی دارند، نمی‌توان اپوزیسیون نامید... آنها نیز در باتلاق جهل همگانی جهان سوم فرو خواهند رفت.[۳۵]

در هومان، احساس نارضایتی نسبت به گروه‌های اپوزیسیون ایرانی به طور عمده به دلیل تصورات هترونرماتیو از تبعید در میان این گروه‌ها است. غربت (تبعید) ایدئالیزه و رمانتیزه‌شده اغلب به طور ضمنی به جدایی دردناک از وطن اشاره دارد، آن‌چه که فقدان‌اش اغلب با رجعت به موطن اصلی، سوگواری و بتوارگی در خاطرات نوستالژیک همراه است. در گفتمان ایرانیان تبعیدی، «سرزمین مادری» از طریق استقرار خانواده‌های هسته‌ای به شدت دگرجنسگرایانه ساخته می‌شود، در حالی که وطن به عنوان یک فضای زندگی در «تبعید» با کوییربودگی لاس می‌زند.[۳۶] در حالی که این لاس‌های همجنسگریانه تصویری منحرف از «غرب» را می‌سازد، آنها یک موطن منزه هتروسکشوال را نیز ایجاد می‌کنند که هرگونه تمایل به هموارویتیسیسم در ایران را تکذیب می‌کند. این انکار هموارویتیسیسم در فضاهای تبعیدی، همراه با تصویری هتروسکشوال از وطن، یا چیزی که من آن را هوموارویتیک تبعید می‌نامم، در پنداشتن یک ملت منسجم هتروسکشوال و وطنی استوار، ضرورت می‌یابد. این تصور همجنس‌گرایی را در غرب مستقر ساخته و کوییرهای ایرانی را به عنوان افرادی که در خارج از مرزهای ملی ایران در معرض همجنس‌گرایی قرار گرفته‌اند، مطرح می‌کند. با این‌حال، گفتمان تبعید در سه دهه‌ی گذشته به طور فزاینده‌ای کاهش یافته و دیاسپورا جایگزین سامان قدیمی‌تر تبعید شده است. از قضا، بازنمودپذیری سوژه‌های همجنسگرای تبعیدی به مانند پارسی با تغییر مسیر گفتمان تبعید و از طریق مفصل‌بندی یک گفتمان ایرانی جدید، امکان‌پذیر شد. این تغییر ممکن است با ظهور یک نسل تازه از ایرانیان خارج از ایران که برخلاف نسل قبلی خودتبعیدی که، پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران را ترک کرده بودند، با احساسات تبعیدی والدین خود اشتراکی ندارند، مرتبط باشد. دیاسپورای ایرانیان شامل نسلی جوانتر از ایرانیانی است که به اینترنت متکی و به شبکه‌ی بین‌المللی ایرانیان متصل هستند. این تغییر همچنین می‌تواند ناشی از مهاجرت تعداد زیادی از ایرانیان در طی جنگ هشت ساله با عراق، افزایش تحرک ایرانیان پس از پایان جنگ و مهاجرت یک گروه از متخصصان تحصیل‌کرده و مسلط به اینترنت ایران که در اواسط تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، تا حدودی به علت سرخوردگی از جنبش اصلاحات، ایران را ترک کردند، باشد. تغییرات در ساختار اجتماعی سیاسی دولت -ملت پس از ظهور جنبش

---

۳۵. هومان ۱۹۹۹.

۳۶. در جای دیگر، من از طریق تجزیه و تحلیل تولیدات فرهنگی، استدلال می‌کنم که تصورات تبعیدی ایرانی‌بودگی کوییرها را بوسیله‌ی دگرجنسگراسازی فرهنگ ملی حذف می‌کند. (شاخساری ۲۰۰۲). این یک تمایل برای انسجام نیست، مفهوم مشخصی از جامعه که توسط تبعیدیان ایرانی اجرا می‌شود، از طریق حفظ آنچه که میراث و فرهنگ اصیل ایرانی تصور می‌گردد، بازتولید می‌شود.

اصلاحات بر شیوه‌هایی که گروه‌های اجتماعی دیاسپورای ایرانی بوسیله‌ی استفاده‌ی روزافزون از فناوری‌های ارتباطات، سرمایه و تحرک در سیاست‌های ارتباطی‌شان با «سرزمین مادری» به کار برده‌اند، تاثیر داشته است. افزایش تبادل اطلاعات دیاسپورا در فضای مجازی ایرانیان با احساسات همگرایانه، چندوجهی و عبور از مرزها به حد اعلی خود رسیده بود. برخلاف تبعید، به نظر می‌رسد دیاسپورای ایرانی دربرگیری و تساهل بیشتری دارد نسبت به ناسیونالیست‌های افراطی، سلطنت‌طلبان و چپگرایان یعنی کسانی که بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران مجبور به خروجی شدند که منجر به هویت‌پردازی‌شان بسان تبعیدی بوده است.

با این‌حال، جهان-شهروندی، رواداری و تحرک بیشتر دیاسپورای ایرانی نباید خارج از پیچیدگی‌های محلی و جهانی رمانتیزه شود. آن ماری فورته (2000) در بحث درباره‌ی دیاسپورای کوییر، افزایش رواج استفاده از دیاسپورا در نظریه‌های کوییر را «دیاسپورای شیک» می‌نامد و به درستی پذیرش آسان چندمحلی، دوگانه‌بودگی، عبور از مرزها و چندبعدیت را به عنوان «جنبش‌هایی علیه هر نوع پروژه‌ی تثبیت، هرگونه تمایل به تعلق، و سرکوب، استثمار و استعماری که غالبا بیرون از تاریخ[های روایت‌شده] گذاشته شده است» مشکل‌زا می‌داند. تجزیه و تحلیل دقیق فورته از دیاسپورای شیک و تثبیت وطن در برابر جنبش تحسین‌شده با افزایش این مد در میان بسیاری از جوانان انگلیسی‌زبان ایرانی خارج از ایران که به طور فزاینده عبارت «تبعید» را با «دیاسپورا»جایگزین می‌کنند، مرتبط است. در حالی که گروه بزرگی از ایرانیان در ایالات متحده و اروپا دسترسی به اینترنت دارند یا از تحرک بهره‌مند هستند، بسیاری از مهاجران ایرانی که در شرایط دشوار زندگی می‌کنند و اغلب به طور غیرقانونی در ترکیه و سایر نقاط زندگی می‌کنند، در حالی که در انتظار تشخیص و پذیرش‌شان به عنوان پناهنده‌ی واقعی از سوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد هستند به آسانی به تلفن همراه دسترسی ندارند و حتی ممکن است به آسانی به کامپیوتر هم دسترسی نداشته باشند.[۳۷] علاوه بر این، علی‌رغم تعداد زیادی از دانشجویان تحصیل‌کرده‌ی دیاسپوریک در آمریکای شمالی، بسیاری از ایرانیان دیاسپوریک (مانند مهاجران مسن) که در ایالات متحده و اروپا زندگی می‌کنند از اینترنت استفاده نمی‌کنند، یا فاقد سواد انگلیسی هستند و یا دسترسی به کامپیوتر ندارند. همچنین دیوید مورلی (۱۹۹۹، ۱۵۸)، پس از مارجوری فرگوسن، در زمینه‌ی تلویزیون ماهواره‌ای بحث می‌کند، به طوری که فناوری‌های رسانه‌ای جدید «تعاریف جدیدی از زمان، فضا و جامعه را ایجاد کرده‌اند، آنها لزوما حذف‌کننده‌ی [مفاهیم قدیمی] نیستند، بلکه بر درک پیشینی ما از فاصله و مدت‌زمان انباشته می‌کنند».

۳۷. از آنجا که سفارت آمریکا در ایران نیست بسیاری از ایرانی‌ها برای درخواست ویزای دانشجویی یا درخواست پناهندگی در آمریکا، کانادا، استرالیا و اروپا به ترکیه می‌روند.

جنگ علیه تروریسم و خود-کارآفرینی نئولیبرالی

تغییر از وجودی پَست به بازنمود سوژه‌ی کوییر همچنین باید در فضای استدلالی جنگ علیه تروریسم زمینه‌یابی شود، زمانی که تفکر شهروندی (معلم ۲۰۰۵) با یک اقتصاد بازار نئولیبرال همراه می‌شود، خودکارآفرینی فردی را تولید می‌کند. (بروان ۲۰۰۳) همانطور که من در جایی دیگر بحث کرده‌ام (شاخساری ۲۰۱۰، ۲۰۱۱)، نمی‌توان از جاه‌طلبی برخی ایرانیان دیاسپوریک-کوییر و غیرکوییر- چشم‌پوشی کرد، کسانی که از این لحظه‌ی خاص، زمانی که تولید دانش در مورد خاورمیانه به عنوان تخصص، فرصت‌های خود را برای کارآفرینی در نئولیبرالیسم ایجاد می‌کرد، بهره بردند. جنگ علیه تروریسم اکیدا مبارزه با دشمن مشخص در سرحدات ملی نیست، بلکه شامل یک شبکه‌ی جهانی نیز می‌شود که شامل مکان‌های چندگانه، نهادهای غیردولتی و اعضای دیاسپوراها است که به عنوان مطلعین محلی و متخصص در محافل علمی، اتاق‌های فکر، خروجی رسانه‌ها و موسسات سیاست‌گذاری عمل می‌کنند. برخی از ایرانیان دیاسپوریک از فرصت‌هایی که در طول جنگ علیه تروریسم به دست می‌آید، در حالی که به جنایت‌های نفرت‌انگیز و قوانین ضدمهاجر منتهی می‌شود، استفاده می‌کنند. این فرصت‌ها، که به واسطه‌ی نیاز به تخصص، شهادتنامه‌ها و کارگزینی برای صنایع امنیتی خصوصی و دولتی و سرویس‌های پروپاگاندا فراهم می‌شود، ممکن است ترقی بیشتر، جایزه، گزینه‌های شغلی و گاه مهاجرت و فرصت‌های سفر به اروپا و آمریکای شمالی را به ارمغان آورد. به همین ترتیب، بلاگر نئولیبرال در دیاسپورا، به عنوان کارآفرینی عمل می‌کند که مسئولیت رفاه اقتصادی خود را دارد و خود را به عنوان منبع اطلاعات ارزشمند عرضه می‌کند. در رقابت برای تصویر کردن دموکراتیک‌ترین آینده برای ایران، دفاع از حقوق زنان و کوییرها واقعا تبدیل به مد شده است، تا آنجا که دفاع از حقوق همجنسگرایان و حقوق زنان نشان‌دهنده‌ی مدرنیته و گرایش‌های دموکراتیک کسانی است که تخصص و شهادت‌نامه را برای اتاق‌های فکر، سازمان‌های دولتی و خروجی رسانه‌های پروپاگاندا که از سوی کشورهای آزادساز حمایت مالی می‌شوند، فراهم می‌کنند.

تغییر گفتمان از تبعید به دیاسپورا همراه با خودکارآفرینی نئولیبرالی در زمان جنگ علیه تروریسم برخی گروه‌های اپوزیسیون ایرانی را مجبور کرده بود تا به طور استراتژیک به بازآفرینی مفاهیم وطن و ملت به طوری که کوییرها را نیز شامل شود، اقدام نمایند. به همین ترتیب، تغییری از هوموارویتیسم تبعیدی به هموپولوتیک‌های دیاسپورا، جایی که همجنس‌گرایان ایرانی از موضع ابژه به سوژه‌ی بازنمایی در حوزه‌های سیاسی فراملی منتقل شده‌اند، چرخش یافته است. چرخش به هموپولوتیک نه تنها شامل گروه‌های اپوزیسیون ایرانی است بلکه تعدادی از افراد کوییر منتخب را نیز شامل می‌شود که از لحاظ تاریخی از تصورات هترونرماتیو ملی طرد شده‌اند و از این‌رو

تمایل دارند تا با این فرصت بازقلمروبخشی دیاسپوریک خودشان را در تصورات ملی جای دهند. در این فرایند، در حالی که دوگانه‌ی مدرن هترونرماتیو از جنسیت و سکسوالیته تنانه‌مند شده است، همجنسگرایان ایرانی به عنوان شاخص آزادی در گفتمان و شیوه‌های مدنی/شهروندی مطرح می‌شوند که جهان را به دوگانه‌ی آزادی/سرکوب، آزاد/غیرآزاد و دموکراتیک/تئوکراتیک تقسیم می‌کنند. شهادت‌نامه‌های چند تن از مطلعین همجنسگرا (مانند پارسی) برای روایت متقابلی نسبت به اظهارات احمدی‌نژاد مبنی بر عدم وجود همجنسگرایان در ایران ضرورت یافت. به همین ترتیب، از طریق انتشار شهادت‌نامه‌ها و تصاویر از طریق اینترنت، این شرایط به وجود می‌آید و به تصورات ناسیونالیستی گروه‌های اپوزیسیون دیاسپورای ایرانی الحاق می‌شود که گفتمان‌های حقوق بشر را در آنچه بعضی از ایرانی‌ها به طنز «دُکان حقوق بشری» نامیده‌اند، گسترش می‌دهند.

وبلاگستان و سوژه‌گی نرماتیو

در وبلاگستان، در حالی که وبلاگ‌نویسان کوییری حضور دارند که عمدتا درباره‌ی کوییر ایرانی صحبت می‌کنند، اما وبلاگ‌های آنها به طور گسترده خوانده نمی‌شود.[۳۸] اغلب این وبلاگ‌ها توسط حلقه‌ای کوچک از وبلاگ‌نویسانی خوانده شده و دنبال می‌شوند که به دنبال یک گروه اجتماعی کوییر ایرانی هستند. در بیشتر موارد، این وبلاگ‌ها درباره‌ی زندگی شخصی و فعالیت‌های روزمره‌ی وبلاگ‌نویسان کوییر صحبت می‌کنند، هویت‌های LGBTQ را پاس می‌دارند، یا اطلاعات و پیوندهایی با سازمان‌های حقوق بشر گی و لزبین دارند. در وبلاگ‌های پرخواننده‌تر و محبوب‌تر سیاسی که اغلب بیشترین توجه رسانه‌های بین‌المللی را به خود جلب می‌کنند، گهگاه بحث‌هایی حول محور همجنسگرایی رخ می‌دهد، از پست‌های خشونت‌آمیز و هوموفوبیک تا کسانی که از رواداری دفاع می‌کنند. گاه انتقادات فمینیستی از خانواده‌ی هسته‌ای این مسئله را مطرح می‌کند. در موارد دیگر، همجنس‌گرایی توسط وبلاگ‌نویسان تازه‌مهاجر کوییری که در خارج از ایران آشکارسازی کرده‌اند، مطرح می‌شود.

چندین واکنش هموفوبیک به کوییرها در وبلاگستان وجود دارد که توسط برخی از وبلاگ‌های پرطرفدار نوشته شده‌اند، از جمله آنهایی که توسط فعالان حقوق بشر خودخوانده و کسانی که برای کشورهای آزادی‌ساز کار می‌کنند، نوشته شده است. با این‌حال، من ابتدا به شیوه‌ی رایجی که روشنفکران اپوزیسیون خودخوانده از آن طریق کوییرهای ایرانی را درون گفتمان قرار می‌دهند، اشاره می‌کنم: به عنوان گروه‌های خاص یا اقلیت‌هایی که باید به عنوان انسان، ولو انسان «نابهنجار»، حقوق‌شان مفروض قلمداد شده و تحمل شوند. در اغلب

۳۸. البته، وبلاگ‌نویسان کوییر کسانی هستند که «خارج از کشور» نیستند، یا حتی اگر خارج از کشور باشند، وبلاگ‌های آنها حول سکسوالیته‌ی آنها سازماندهی نمی‌شود.

موارد، گفتمان درباره‌ی حقوق همجنسگرایان در روایت‌های طرفداران جدید همجنسگرایان، خواهان مدیریت سکسوالیته‌ی جمعیت/افراد ایرانی برای جلوگیری از گسترش اشکال «غیراصیل» همجنسگرایی است. با تمایزگذاری میان هتروسکشوالیتی نرمال و یک ورژن پاستوریزه‌شده‌ی نابهنجار و در عین‌حال قابل تحمل از همجنسگرایی، این گفتمان‌ها – که از گفتمان گی و لزبین نرماتیو ایرانی اطلاع یافتند- تمایز میان «همجنسگرایی اصیل» و «هتروسکشوالیتی نرمال» را به عنوان دو میل متمایز و غیرقابل تغییر، طبیعی‌سازی می‌کنند. با اهریمنی ساختن سکسوالیته‌های غیراخلاقی و غیراصیل و پذیرش حکم علم مدرن - که اعلام می‌کند همجنسگرایی دیگر بیماری نیست - گفتمان رواداری در مورد همجنسگرایی موجب تجسم هتروسکشوالیتی همزمان با پذیرش آن در گفتمان بین‌المللی حقوق بشر می‌شود. نمونه‌ای از نحوه‌ی قرار دادن کوییرها در گفتمان درون وبلاگستان ممکن است به واسطه‌ی مشاهده‌پذیری فوق‌العاده در فضای مجازی توضیح داده شود.

یکی از نخستین بحث‌های باز در مورد همجنسگرایی در وبلاگستان در سال ۲۰۰۵ اتفاق افتاد، زمانی که مجله‌ی آنلاین فارسی، **تریبون فمینیستی**، که اکنون دیگر فعالیت نمی‌کند، به یک پست درباره‌ی همجنسگرایی لینک داد که در آن نویسنده‌ی وبلاگی به نام «شرح» میان همجنسگرایی و همجنسبازی تمایز قائل شده بود.[۳۹] همجنسگرایی توسط گروه گی/ لزبین هومان در اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی به عنوان جایگزین اصطلاح خفت‌بار همجنسبازی ساخته شد.[۴۰] شارح این اصطلاح را با در نظر گرفتن همجنسگرایی به عنوان یک وضعیت ژنتیکی که با فرد همجنسگرا متولد می‌شود، مطرح کرد. برای این نویسنده، همجنسبازی حالتی است که در افراد هتروسکشوال ایجاد می‌شود، کسانی که ذاتا همجنسگرا نیستند، اما توسط همجنسگرایان اصیل (جمعی از همجنسگرایان) تحت‌تاثیر قرار می‌گیرند. از منظر این وبلاگ‌نویس، نه تنها همجنسگرایی یک تمایل نرمال است، بلکه در جوامع مدرن به عنوان تمایلی شایسته در نظر گرفته می‌شود و مدت‌هاست که دیگر در علوم مدرن به عنوان یک بیماری شناخته نمی‌شود. بنابراین، نویسنده‌ی وبلاگ توصیه کرد که ما (ایرانیان نُرمال) باید همجنسگرایی را تحمل کنیم، در حالی که همجنسگرایان، یعنی افراد ناهنجاری که سکسوالیته‌ی متمایزشان ذاتی است، باید از تشکیل انجمن‌ها و باشگاه‌ها جلوگیری کنند. چنین به نظر می رسد که بلاگر به خوانندگانش هشدار داده است ممکن است منجر به گسترش همجنسبازی در میان هتروسکشوال‌هایی که همجنسگرای ذاتی نیستند شوند. همجنسگرایانی که توسط این نویسنده به تصویر کشیده شده‌اند می‌بایست، تحت کنترل روانپزشکی باشند تا رفتار آنها (که ژنتیکی و

39. See http://Sharh.com/archive/000565.html (accessed on December 1, 2011).

۴۰. گفته می‌شود این اصطلاح برای نخستین‌بار در دهه‌ی ۱۹۷۰ در ایران توسط فعال سابق همجنسگرای ایرانی ساویز شفایی بکار رفته است.

غیرقابل تغییر است) در میان افراد ذاتا دگرجنسگرا گسترش نیابد. در ادامه نویسنده ادعا کرد زنانی که در معرض خشونت‌ورزی مردان قرار دارند، ممکن است تمایل به تبدیل شدن به همجنسباز را داشته باشند. این، به نظر نویسنده، تمایلی ذاتی نیست، بلکه چیزی است که ناشی از سرخوردگی، ترس و تنفر از مردان است.

یکی از طرفداران تریبون فمینیستی، نویسنده را به عنوان کسی که متعهد به دفاع از همجنسگرایان در عین تاکید بر نیاز به نظارت بر کل جمعیت برای جلوگیری از انحراف و همجنسبازی در میان ایرانیان است، به شمار می‌آورد. البته این وبلاگ‌نویس یک گفتمان رایج درباره‌ی همجنسگرایی را تکرار می‌کند که در آن شکل‌گیری سوژه‌ی دگرجنسگرا مستلزم ابژه‌ی دیگری است. همانطور که جودیت باتلر (۱۹۹۳، ۳) استدلال می‌کند: «شکل‌گیری یک سوژه نیاز به هویت بخشی همراه با تصوری نرماتیو از «سکس» دارد و این هویت‌بخشی از طریق انکاری انجام می‌شود که دامنه‌ای از ذلت را تولید می‌کند، انکاری که بدون آن سوژه نمی تواند پدیدار شود.» گفتمان نئولیبرالی در مورد همجنسگرایی در ایران و دیاسپورای آن بر این دامنه‌ی ذلت متکی است. در حالی که این گفتمان دیگر همجنسگرایی را یک بیماری نمی‌داند، اما مجددا دوگانه‌ی سکس را مادیت بخشیده و میل را بسان امری غیرقابل تغییر و ذاتی طبیعی‌سازی می‌کند. با اذعان به اینکه همجنسگرایی حتی اگر نرمال نیست طبیعی است، گفتمان نئولیبرال رواداری (Brown 2006) به صورتی پارادوکسیکال در حالی که از تحمل همجنسگرایان به عنوان اقلیت‌های جنسی‌ای بدون هیچ حق انتخابی دفاع می‌نماید، انتخاب فردی را ترغیب می‌کند. این رواداری، که ساخت تاریخی سکسوالیته را به عنوان ابژه‌ی دانش محو می‌کند، بر طبقه‌بندی دگرجنسگرایان و همجنسگرایان به عنوان تمایزات ذاتی طبیعی متکی است، و بر این اساس امکان [پدیداری] سکسوالیته‌هایی که درون دوگانه‌ی هتروسکشوال/هموسکشوال قرار نمی‌گیرند، را سلب می‌کند.

جالب توجه است، همانطور که ادعاهای «شرح»، یعنی نویسنده‌ی متن نشان می‌دهد، حمایت از این تفاوت به نظارت بر جمعیت به طور کلی نیاز دارد. حال که دیگر ایزوله‌سازی همجنسگرایان به عنوان بیمار ضرورت ندارد، جمعیت به عنوان یک کل می‌بایست به دلیل خطر سیال همجنسگرایی (که در بدن همجنسگرایان قرار دارد) و خطر ابتلا به تمایلی غیراخلاقی (که در بدن اعضای «بهنجار» جامعه پنهان است) مدیریت شود. در این شکل از حکومتداری سایبری،[۴۱] ضمن تمرین کردن خودکنترلی و ممانعت از خطر تبدیل شدن شهروندان دیگر به همجنسگرای غیراخلاقی یعنی همجنسباز، از شهروند ایرانی خواسته شده است که باورهای سنتی و خرافی خود

۴۱. در جای دیگر، من حکومتمداری سایبری را به عنوان نوعی از حکومتمداری فراملی تعریف می‌کنم که آنچه را به عنوان جامعه‌ی ایرانیان به صورت آنلاین تصور می‌شود، هدف قرار می‌دهد و شامل دولت‌ها و موسسات غیردولتی، هم‌چنین شامل شیوه‌های وبلاگ‌نویسی‌ای است که وبلاگ‌نویس مستقل را تنظیم کرده و نظم می‌دهد و با گفتمان‌های نئولیبرال و ملی‌گرا آمیخته است. (شاخساری ۲۰۱۰)

درباره‌ی همجنسگرایی را کنار گذاشته، همجنسگرایان را تحمل و از حقوق اقلیت همجنسگرایان دفاع کنند.

در حالی که گفتمان نئولیبرال در رابطه با همجنسگرایی، آن را بعنوان سکسوالیته‌ای نابهنجار با این‌حال قابل احترام مطرح کرده است، گفتمان ملی‌گرایانه‌تر، همجنسگرایی را غیرایرانی می‌پندارد. در فوریه‌ی ۲۰۰۶، ناصر خالدیان روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس، پیشینه‌ی همجنسگرایی در ایران را انکار کرده و همجنسگرایی را یک بدبختی خارجی که توسط اعراب به ایران وارد شده، در نظر گرفته است.[۴۲] خالدیان معتقد بود که مباحث مربوط به همجنسگرایی که توسط بعضی از وبلاگ‌نویسان در وبلاگستان مطرح شده، به منظور نابودی «عشق بین یک مرد و یک زن» و به خطر انداختن و از بین بردن ازدواج زوج‌های هتروسکشوال است. خالدیان می‌نویسد:

> فرهنگ آزادی جنسی هرگز به ما متعلق نیست. ما نمی‌توانیم چنین چیزهایی را به نام آزادی قبول کنیم، زیرا ما آزادی جنسی را حتی در حالت عادی‌اش (زن + مرد) نداریم. [ما] هنوز نتوانسته‌ایم این موضوع را حل کنیم، چه برسد به نوع غیرطبیعی (مرد مرد و زن زن). بنابراین، ما نباید فریب و گول تعداد کمی از گی‌ها و لزبین‌ها را بخوریم که فکر می‌کنند چون آنها در یک محیط آزاد زندگی می‌کنند، ما نیز باید در ایران اینگونه باشیم. من آرزومندم که یک نفر مقاله‌ای تحلیلی درباره‌ی انحراف و همجنسگرایی در میان برخی از ایرانیان دیاسپورا و ارتباط آن با فرهنگ غربی و پارادوکس‌های روانی ناشی از آن بنویسد. منظورم مواردی است که به طور ارادی منحرف شده‌اند و نه آنهایی که ذاتا (بیولوژیکی) اینطوری هستند.[۴۳]

پست خالدیان که توسط چندین خواننده مورد ستایش قرار گرفته است، تصویری از فرهنگ ایرانی را به صورت هتروسکشوالیتی همگن تولید می‌کند، در حالی که کوییرها را به عنوان افرادی که تحت‌نفوذ خارجی‌ها هستند کنار می‌گذارد. از قضا این موضع شبیه به روش‌هایی است که در آن سازمان‌های کوییر ایرانی مانند «هومان» و «ایرکر» هوموفوبیا را به یک فرهنگ قدیمی ایرانی منتسب کرده و بنابراین تاریخ هنجارسازی هتروسکشوالیتی در ایران مدرن را محو می‌کنند. همانطور که مینو معلم (۱۹۹۸، ۱۴۶) استدلال می‌کند، شهروندی سیاسی در چارچوب مدرنیته‌ی ایران از فرآیند دگرسازی جنسیت، جنس و نژاد لاینفک است. وحدت ساخت سوژه‌ی مدرن ایرانی از لحاظ تاریخی، از طریق فرایند انکار کوییرهای دیگری، برقرار شد. با وجود دیگر دیدگاه‌های مخالف،

---

۴۲. این فرض که همجنسگرایی با فرهنگ معتبر ایرانی بیگانه است در چندین وبلاگ دیگر نیز وجود داشت. به عنوان مثال، علی مصلح در یک پست، همجنسگرایی را برای ایرانیان امری خارجی می‌داند و می‌نویسد: «حالا، برخی از مردم در خارج از مرزهای ایران نشسته‌اند و آگاهی غربی خود را برای ایرانیان تجویز می‌کنند»: https://bit.ly/2TFYQvp منتشر شده در ۳۰ مارس ۲۰۱۲

۴۳- این پست در ۲۷ فوریه‌ی ۲۰۰۶ منتشر شده بود. خالدیان بعدها این پست را حذف کرد.

وبلاگ‌نویس‌های هموفوبیک مانند خالدیان و سازمان‌های کوییر ایرانی مانند هومان و ایرکر به طور مداوم بین آنچه که آنها به عنوان ایران سنتی و غرب مدرن مدنظر داشتند، تمایز قائل می‌شدند، بر این اساس نقش رژیم‌های استعماری دانش در عادی‌سازی هتروسکشوالیتی در ایران را نادیده می‌انگاشتند. همانطور که افسانه نجم‌آبادی (۲۰۰۵) می‌گوید، گفتمان‌های ملی‌گرایانه و ضداستعماری در ایران هموارویتیسم را به منظور محافظت از غرور ملی و مقابله با ادعاهای شیطانی استعمارگران در مورد مردان ایرانی انکار کرده‌اند. انکار خالدیان از [وجود] هرگونه آثار همجنسگرایی در ایران و فرضیه‌هایش درباره ناپاک شدن فرهنگ ذاتا هتروسکشوال ایرانی توسط همجنسگرایان غرب‌زده،[۴۴] در تاریخ هترونرماتیویتی مدرن ایران ریشه دارد.[۴۵]

یک سخنرانی مشابه نیز توسط بخشی از وبلاگ‌نویسان دیاسپورای ایرانی به اشتراک گذاشته شده است و توسط رسانه‌های دیاسپوریکی مورد استفاده قرار گرفت که از طریق پروژه‌های آزادگرانه‌ای که به دنبال صادرات آزادی و دموکراسی به ایران هستند، تامین می‌شوند. به عنوان مثال، نیک‌آهنگ کوثر، بلاگر محبوبی که توسط وب‌سایت تحت پوشش هلند و رادیو زمانه استخدام شده بود، بارها و بارها نظرات سکسیستی‌ای را در برنامه‌های رادیویی خودش بیان کرده بود. نظرات این وبلاگ‌نویس موجب اعتراض تعدادی از وبلاگ‌نویسان زن به رادیو زمانه - که ابتدا فعالیت خود را به عنوان رادیو وبلاگستان آغاز کرد - برای به گردش درآوردن زبانی ضدزن شد، در حالی که [رادیو زمانه] مدعی ساختن یک آینده‌ی دموکراتیک برای ایران بود. کوثر در پاسخ به این اعتراض‌ها، در یک پست طعنه‌آمیز در وبلاگ شخصی‌اش به نقل از یکی از دوستان خود نگاشت: «کسانی که با ما مشکل دارند یا همجنسگرا هستند و دوستان همجنسگرا دارند، یا دوجنسگرا هستند و دوستان دوجنسگرا دارند... در هر صورت، ما طرفدار آزادی انتخاب برای همه‌ی آنها هستیم. اگر خدا بخواهد، ممکن است همه‌ی آنها جایگاهی در شهر مقدس سدوم پیدا کنند!»[۴۶] در پست دیگری، گی‌ها و لزبین‌های کانادایی (به مانند همکار خارجی‌اش که کوثر او را تحمل می‌کند) را در کنار«طرفداران» کوییر ایرانی قرار می‌دهد و از خدا بخاطر عدم عضویت خود در«قبیله‌ی سدوم» سپاسگزاری کرده و اعلام کرد که تلاش نکرده است تا مردم را نسبت به همجنسگرایی تشویق یا دلسرد کند. وی اظهار داشت که مشکل او با کسانی است که به همجنسگرایی مشروعیت می‌بخشند و سعی می‌کنند

۴۴. غربزدگی (ترجمه‌ی واژه‌یWestoxification))عنوان کتابی است که توسط جلال آل‌احمد (۱۹۸۴ [۱۹۶۲] تألیف شده است). این اصطلاح برای اشاره به تقلید از ارزش‌های فرهنگی غربی و از بین رفتن فرهنگ ایرانی استفاده می‌شود.

۴۵. در زنان سبیلو و مردان بی‌ریش نجم‌آبادی (۲۰۰۵) در مورد چگونگی محو همجنسگرایی از حافظه‌ی ملی ایرانیان بحث می‌کند.

۴۶. منتشر شده در وبلاگ یادداشت‌های نیک‌آهنگ در https://bit.ly/32RsaDx (که از آرشیو وبلاگ حذف شده است.م)

آن را برای دیگران قابل قبول سازند.[۴۷]

موضع هموفوبیک و در عین‌حال روادار کوثر، نوعی متداول از گفتار تنفرآمیز است که به نام آزادی در وبلاگ‌ها بیان می‌شود. از قضا در مقاله‌ای در مورد وبلاگستان، بی‌بی‌سی فارسی کوثر را به عنوان فردی معرفی کرد که «اهمیت انتخاب فردی در زندگی اجتماعی و احترام به دیدگاه‌های دیگر را به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار در شکل دادن به نوشته‌های خود و دیگر وبلاگ نویسان» به رسمیت شناخته است. در واقع، آرمان‌های نئولیبرالی دموکراسی، آزادی و شفافیت اغلب در وبلاگ اینترنتی کوثر تقدیس شده است. کوثر، با تاکید بر اهمیت شفافیت بارها و بارها به آشکارسازی چندین وبلاگ‌نویس کوییر برای خانواده‌هایشان طعنه می‌زند و ادعا می‌کند تا زمانی که آنها در رابطه با سکسوالیته‌شان صادق و شفاف بودند، نه، در چشم او فریبنده و عقب‌مانده، وی طرفدار همجنسگرایان بود.[۴۸]

جمع‌بندی

حذف دیگری‌های منحرف ملت ایران توسط بسیاری از وبلاگ‌نویسان بانفوذ نشانگر این است که یک گروه اجتماعی همگن ایرانی از طریق «کاپیتالیسم الکترونیک» در وبلاگستان به تصویر درمی‌آید.(Warner 1992)[۴۹] اما، می‌توان استدلال کرد که در مقایسه با نسل قدیم تبعیدیان، دیاسپورای جدید نسبتا روادارتر و شامل کوییرهای ایرانی است.[۵۰] با این‌حال، در این گفتمان رواداری، تنها اشکال خاصی از سوبژکتیویته‌های هومونرماتیو و هموناسیونالیست پذیرفته شده و صاحب حقوق تلقی می‌شوند. در واقع، استفاده‌ی روزافزون از اینترنت و تغییر گفتمانی به یک دیاسپورای فراگیرتر، تاثیر اندکی بر تغییر تصورهای هترونرماتیو و ناسیونالیستی ایرانی‌بودگی در میان گروه‌های اپوزیسیون و افراد ایرانی، داشته است. در میان این اپوزیسیون تازه متولدشده، دیاسپورا (کوییر یا غیرکوییر) یک مد جدید است که ضمن ادعای ترکیبی و چندگانه بودن، قراردادهای گفتمان تبعید را در پوششی متفاوت و در «زیستگاه‌های جدید» تکرار می‌کند. به این‌ترتیب، این چهره‌ی جدید خارج‌نشین (دیاسپورا) نهایتا

۴۷. منتشر شده در وبلاگ یادداشت‌های نیک‌آهنگ در https://bit.ly/2TIn5sN (که از آرشیو وبلاگ حذف شده است.م)

۴۸. وبلاگ سبیل‌طلا https://bit.ly/2TEynOZ

۴۹. در زمینه‌ی تحلیل فضای مجازی، شاید «کاپیتالیسم الکترونیکی» (وارنر ۱۹۹۲)، به جای «کاپیتالیسم چاپی» (اندرسون ۱۹۹۱)، توصیف مناسب‌تری از چگونگی تصور خود شهروندان به عنوان بخشی از یک جامعه‌ی ملی است.

۵۰. در سال ۲۰۰۷، گروهی از وبلاگ‌نویسان و کارشناسان زبان فارسی مانند داریوش آشوری، نویسنده‌ی دائره‌المعارف معروفی به زبان فارسی، در مورد ترجمه‌ی مناسب اصطلاح «کوییر» بحث کردند. نکته‌ای که در این گفتگوها برجسته شد آن بود که این مباحث بر ضرورت نوشتن درباره‌ی اصطلاحی که به نظر ایشان پسمانده‌ی واژگان پست‌مدرن است یا بر نیاز انسان با مدارا با دیگری اشاره دارد، دلالت می‌کرد.

چهره‌ی مبدل تبعیدی است. اما برخلاف یک چهره‌ی مبدل (دراگ) واژگون‌ساز (Butler 1990)، «کوییرینگ» فرد خارج‌نشین از شمایل یک تبعیدی به قامت خارج‌نشینِ اهل تسامح و مدارا به هیچ‌وجه ناقض هنجارهای [گفتمان] تبعید نیست. اغلب، چرخش از تبعید به دیاسپورا در زیستگاه‌های جدیدی مانند فضای مجازی نشان‌دهنده‌ی تمایل به نوآوری‌ای است که بیشتر خواستار اصلاح هنجارهای تبعید است تا اینکه [بخواهد] تغییرشان دهد. همچون تبعید، دیاسپورا یک تصویر آرمانی را از وطن به عنوان یک جامعه‌ی همگن هترونرماتیو ایرانی تصور و تثبیت می‌کند.[۵۱]

چه همزمانی جنگ علیه تروریسم و افزایش بازنمود کوییرهای ایران در اینترنت، تصادفی باشد یا نباشد، بازنمودهای اینترنتی رسانه‌ای کوییر ایرانی به طور اجتناب‌ناپذیر در گفتمان‌های جنگ علیه تروریسم دخیل بودند. گردش تصویرهای ناراحت‌کننده و گرافیکی از به قول معروف اعدام و شکنجه و انتشار بیانیه‌های اینترنتی گروه‌های اپوزیسیون ایرانی درباره‌ی همجنسگرایی در ایران، نقش اینترنت را در تولید و گردش گفتمانی هژمونیک درباره‌ی همجنسگرایی در ایران برجسته می‌کند. فهم انتقادی از جنبش‌های آزادسازی و آینده‌ی دموکراتیک در جهان «دموکراسی‌های ویروسی» در اینترنت به طور اجتناب‌ناپذیر از تنش‌های ناشی از برنامه‌های ژئوپلیتیک و وضعیت نامطلوب آزادی زنان و کوییرهای ایرانی پر شده است. برجسته کردن چرخش به دیاسپورای هوموپولوتیک، نشان می‌دهد که کوییرهای ایرانی تنها پس از جنگ با تروریسم به سوژه‌هایی سیاسی تبدیل شده‌اند، آنها فقط برای سودمندی سیاسی‌شان در مأموریت‌های آزادسازی به رسمیت شناخته شده‌اند. «رواداری» اخیر نسبت به کوییرهای ایرانی در میان گروه‌های اپوزیسیون دیاسپورای ایرانی، ظهور سریع سازمان‌های پدیداری‌تر ال جی بی تی کیوی ایرانی در طول «جنگ علیه تروریسم» در فضای سایبری، و گسترش گفتمان آزادی کوییرها در زمینه‌ی دموکراتیزه کردن ایران، مطالعاتی انتقادی در باب سکسوالیته و فضای مجازی را ضروری می‌کند. مشاهده‌پذیری مشهود کوییرها به عنوان بخشی از مخالفت با دولت ایران و گسترش گفتمان دفاع از حقوق همجنسگرایان توسط سازمان‌های کوییر ایرانی، سازمان‌های گی و لزبین بین‌المللی و گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در فضای مجازی می‌تواند کوییرهای ایرانی‌ای که مایل نیستند ایران را ترک کنند یا توانایی مالی این کار را ندارند به خطر بیندازد. نه تنها کوییرهای ایرانی را در معرض افشاء قرار می‌دهد؛ یعنی از طریق تصاویر و فیلم‌های اینترنتی پخش‌شده که میل شرق‌شناسانه را برآورده می‌سازد تا زندگی‌های مخفی همجنسگرایان ایرانی را به نمایش بگذارد- نه تنها

۵۱. این امر در تصورات ناسیونالیستی و دگرجنسگرای هنجار ایرانی بودن در بین نسل جوان ایرانی در وبلاگستان مشهود است. به عنوان مثال، همگرایی‌های ناسیونالیستی و «بمباران گوگل» که توسط یک بلاگر جوان ایرانی در تورنتو در سال ۲۰۰۴ در اعتراض به استفاده‌ی نشنال‌جئوگرافیک از «خلیج عربی» به جای «خلیج فارس» آغاز شد، نمونه‌ای از روشی بود که گفتمان‌های تبعیدی خود را در شیوه‌های جوان‌های دیاسپورای ایرانی تکرار می‌کردند.

به بسیاری از کوییرهای ایرانی کمک نمی‌کند، بلکه این آشکارسازی همچنین می‌تواند بسیاری از کوییرها را در معرض اقدامات انضباطی دولت ایران قرار دهد. در هم پیچیدن استراتژیک (و سودآور) حقوق همجنسگرا در سیاست‌های تغییر رژیم توسط گروه‌های اپوزیسیون ایرانی، کوییرها را در برابر خشونت‌های دولتی آسیب‌پذیر می‌کند. همانگونه که گروهی از فعالان و کارآفرینان ایرانی اینترنت را برای معیشت و آزادی خود سرنوشت‌ساز یافته‌اند، افراد دیگری که در ایران حضور دارند می‌توانند حضور آنلاین را در قالب آشکارسازی معنی کنند و در معرض اقدامات نظارتی و انضباطی جدید قرار گیرند. فضای سایبری ایران ممکن است به زیستگاه‌های جدیدی برای مأموریت متمدن ساختن همجنسگرایان تبدیل شود (Gajjala 2001, Kuntsman 2004)، و جایی که گفتمان‌های هترونرماتیو و هومونرماتیو را تکرار کند. روایات موقر از سیالیت و جنبش در فضای مجازی ممکن است اثرات مادی خشونت (مانند مداخله‌ی نظامی) را بر بدن‌هایی که تحت‌تاثیر قرار گرفته‌اند بوسیله‌ی شیوه‌های آنلاین و آفلاین مرتبط با این فضایی که به اصطلاح «فضای مجرد» است، نادیده بگیرد.[۵۲] در حالی که روایت‌های عامه‌پسند از ال‌جی‌بی‌تی که در خاورمیانه شکل می‌گیرد سلطه‌طلبانه هستند، کوییرسازی انتقادی فضای مجازی ایرانی فقط در فراسوی روایت‌های هژمونیک آزادی می‌تواند شکل بگیرد.

قدردانی

من مرهون مینو معلم، استاد بزرگواری هستم که از ابتدای این تحقیق بیش از یک دهه حضور داشته است. از بازبین‌های ناشناس بخاطر بازخوردهای ارزشمند ایشان و آدی کانتسمن، نور القاسمی و بانی رز شولمن برای ویرایش دقیق آنها تشکر می‌کنم. گروه انسان‌شناسی دانشگاه استنفورد و برنامه‌ی مطالعات زنان، جنسیت و سکسوالیته‌ی دانشگاه هیوستون در فراهم کردن فرصت مطالعاتی و نگارش این مقاله کمک شایانی به من کرده است. این مقاله را به قباد، نازلی، نیلوفر و امیر تقدیم می‌کنم.

۵۲. به عنوان مثال، جان پری بارلو، یکی از اولین علاقه‌مندان به فضای مجازی، در مانیفست خود می‌نویسد: دولت‌های جهان صنعتی! شما غول‌های گوشتی و فولادی خسته‌کننده! من از فضای مجازی، خانه‌ی جدید ذهن می‌آیم. به نمایندگی از آینده، از شما می‌خواهم که گذشته‌ی ما را تنها بگذارید. شما در میان ما مقبول نیستید. شما هیچ حاکمیتی در آنجا که ما جمع می‌شویم ندارید... فضای مجازی از مراودات، روابط و اندیشه‌ی خودش تشکیل شده، همچون موجی ایستاده در شبکه‌ی ارتباطات ما صف‌آرایی کرده است. این دنیایی است که در همه‌جا هست و در هیچ‌جا نیست، اما جایی است که کالبدها در آنجا زندگی نمی‌کنند.

منابع:

• Afary, Janet 2009 Sexual Politics in Modern Iran. Cambridge: Cambridge University Press.

• Ahmad, Jalal Al-I 1984 [1962] Occidentosis: A Plague from the West. Trans. R. Campbell. Berkeley, CA: Mizan Press.

• Akhavan, Niki, Golbarg Bashi, Mana Kia, and Sima Shakhsari 2007 A Genre in the Service of Empire: An Iranian Feminist Critique of Diasporic Memoirs. ZNet. http://www.zmag.org/znet/viewArticle/2141 (accessed on February 23, 2012).

• Anderson, Benedict 1991 Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism. London: Verso.

• Brown, Wendy 2003 Neo-liberalism and the end of liberal democracy. Theory and Event 7:1. 2006 Regulating Aversion: Tolerance in the Age of Identity and Empire. Princeton: Princeton University Press.

• Butler, Judith 1990 Gender Trouble: Feminism and Subversion of Identity. New York: Routledge. 1993 Bodies That Matter: On The Discursive Limits of "Sex." New York: Routledge.

• Dabashi, Hamid 2006 Native Informers and the Making of the American Empire. Al Ahram Weekly Online, No. 797, June 1-7, 2006.

• Fortier, Anne-Marie 2000 Coming Home: Intersections of Queer Memories and Diasporic Spaces. Paper presented in the "Queer Theory" seminar series of the Institute of Women's Studies, Lancaster University. http://www.omnilogos.com/2011/05/24/queer-diaspora/ (accessed on March 15, 2012).

• Gajjala, Radhika 2001 Studying Feminist Espaces:IntroducingTransnational/Postcolonial Concerns. In Technospaces: Inside the New Media, ed. Sally Munt. London: Continuum International Publishing.

• Grewal, Inderpal 2005 Transnational America: Feminisms, Diasporas, Neoliberalisms. Durham:Duke University Press.
• Homan 1996 No. 10/11 1999 No. 16
• Kuntsman, Adi 2004 Cyberethnography as Home-work. Anthropology Matters 6:2. http://www.anthropologymatters.com/index.php?journal=anth_matters&page= article&op=view&path%5B%5D=97&path%5B%5D=191 (accessed on February 23, 2012.)
• Long, Scott 2009 Unbearable Witness: How Western Activists (Mis)recognize Sexuality in Iran. Contemporary Politics 15:1 (March): 119 – 36.
• Massad, Joseph A. 2002 Re-Orienting Desire: The Gay International and the Arab World. Public Culture 14:2 (Spring): 361 – 86. 2007 Desiring Arabs. Chicago: University of Chicago Press.
• Milani, Farzaneh 2008 On Women's Captivity in the Islamic World. Middle East Report 246
• (Spring). http://www.merip.org/mer/mer246/women%E2%80%99s-captivity-islamic-world (accessed on February 23, 2012).
• Moallem, Minoo 1998 Masculine Citizenship and the Othering of Women. In Persian. Iranian Women's Studies Journal. 139 – 47.
• 2005 Between Warrior Brother and Veiled Sister: Islamic Fundamentalism and
• the Politics of Patriarchy in Iran. University of California Press.
• 2008 Muslim Women and the Politics of Representation. Journal of Feminist
• Studies in Religion 24:1 (Spring): 106 – 10.
• Morley, David 1999 Bounded Realms: Household, Family, Community, and Nation. In
• Home, Exile, Homeland: Film, Media, and the Politics of Space. ed, Hamid
• Naficy. Routledge.
• Najmabadi, Afsaneh 2005 Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual
• Anxieties of Iranian Modernity. Berkeley: University of California Press.
• Puar, Jasbir 2007 Terrorist Assemblages: Homonationalism in Queer Times. Durham:
• Duke University Press.
• Shakhsari, Sima 2002 The Discursive Production of Iranian Queer Subjects in Diaspora. MA thesis, San Francisco State University, San Francisco, Caliornia.
• 2010 Blogging, Belonging, and Becoming: Cybergovernmentality and the
• Production of Gendered and Sexed Diasporic Subjects in Weblogistan. Ph.D.
• dissertation, Stanford University, Stanford, California.
• 2011 Weblogistan Goes to War: Representational Practices, Gendered Soldiers, and Neoliberal Entrepreneurship in Diaspora. Feminist Review 99: 6 – 25.
• Warner, Michael 1992 The Mass Public and the Mass Subject. In Habermas and the Public Sphere. ed, C. Calhoun. MIT Press.

منجنيق
Manjanigh